

دادنامه

شماره دوم
دوماهنامه
انجمن علمی حقوق دانشکاه گیلان

اسفندماه سال ۱۴۰۰

در این شماره میخوانید:

- فرزند آزادی؛ در ضرورت استقلال وکیل و کانون وکلا
- افشاگر؛ همبستگی جامعه، رسانه و حقوق
- گفتگو؛ پرسش دادنامه و پاسخ دکتر حمیدرضا اثمی
- مشاهیر رشته حقوق را بیشتر بشناسیم

و عناوین دیگر...



خبردیر

اطلاعاً دو ما سینه

● صاحب امتیاز:

انجمن علمی حقوق دانشگاه گیلان

● مدیر مسئول و سردبیر:

سیده الهه هاشمی

● ویراستار:

مهدی معافی

● اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه گرمی، مهشید پور غلامعلی

صبا حسن زاده، مائده مسیب زاده

مهدی معافی، زینب هوشیار

سیده زهرا حسینی، مریم علیپور

● طراح جلد و صفحه آرا:

سعید واشقانی قراهانی

در این برهه از زمان که هر روز بیش از پیش شاهد امتزاج حق و باطل هستیم، به راحتی نمی‌توان مرز میان این دو را مشخص کرد؛ به طوری که گاه حتی حق طلب‌ترین اذهان هم خود را با این پرسش مواجه می‌یابند که برای دست یافتن به آرمان برقراری عدالت، باید با کدام جریان هم سو باشند و مقابل کدام جریان بایستند؟

هرچند تشکیل آرمان‌شهری مبتنی بر عدالت، از دیرباز رویای گروه بزرگی از افراد نوع بشر بوده؛ دست یافتن به این رویا گاه در عمل بسیار خطیر و پرهزینه به نظر رسیده است. یک چیز مسلم است و آن این که، هرگاه افراد متنفذ و صاحب قلم جامعه به مثابه عناصر یک کل منسجم، بی‌هراس از خطرات، کوشیدند اعتبار و قلم خویش را در دفاع از حق مورد استفاده قرار دهند، تمام جامعه از اثرات مثبت اصلاحات بوجود آمده بهره‌مند گشت و هرگاه طریق عافیت‌طلبی یا بی‌طرف ماندن را پیشه‌ی خود ساختند، راه تعدی به ساحت عدالت گشوده شد.

در این برهه برای در امان ماندن از ورطه‌ی ظلم‌پذیری، هر روز باید خود را در معرض این پرسش قرار دهیم که کنش و واکنش ما چه اثری در تقویت یا تضعیف جبهه حق خواهد داشت؟

در این شماره از نشریه دادنامه کوشیده ایم به حد و وسع، خودمان و خواننده را در معرض این پرسش قرار دهیم، با این امید که با پاسخ به این سوال بتوانیم مرز میان آن چه اکنون در جامعه حق یا باطل است را بیابیم و آن مسیری را برگزینیم که به عدالت نزدیک‌تر است.

سیده الهه هاشمی

فهرست مطالب

- **۱** فرزند آزادی؛
در ضرورت استقلال وکیل و کانون وکلا
- **۳** افشاگر؛
همبستگی جامعه رسانه و حقوق
- **۵** نقش رسانه ها
در آموزش حقوق شهروندی
- **۱۰** گفتگو؛
پرسش دادنامه و پاسخ دکتر حمیدرضا ائیمی
- **۱۳** مشاهیر رشته حقوق را بشناسیم

بخش فرهنگی

- **۱۵** در این موقع که میخواهم
به شغل شریف وکالت نائل شوم
- **۱۵** نقد و بررسی رمان جنایات و مکافات
- **۱۸** معرفی فیلم *A few good men*
- **۱۹** معرفی پادکست حقوق دادپرداز

فرزید آزادی

در ضرورت

استقلال وکیل و کانون وکلا

نگارنده: دوشنبه
دانش انجمن حقوق دانشگاه کابل

در باب ضرورت استقلال وکیل مدافع، بسیار اندیشمندان در داخل و خارج این سرزمین گفته‌اند و نوشته‌اند و جای بسی تأسف است که هنوز هم جامعه‌ی حقوقی ایران درگیر تفهیم این ضرورت آشکار به ملت و قدرت است. استقلال وکیل جوانب گوناگونی دارد، از جمله استقلال نهادی (اداره‌ی خودمختار تشکل صنفی)، استقلال از موکل، استقلال از حکومت و... مسئله‌ای که امروزه گریبان این حرفه‌ی شریف را در ایران گرفته است، تلاش قدرت برای کنترل وکلا و اجبار ایشان به اعمال نظریات سیاسی است؛ همان چیزی که هر وکیل در آغاز کار خود برای پرهیز از آن سوگند یاد می‌کند. در این نوشتار کوتاه سعی خواهد شد تا به وسع اندک نگارنده، دلایل پافشاری حقوقدانان بر استقلال وکیل مدافع از حکومت و اوضاع وکالت در ایران بررسی شود.

بدیهی است که هر انسانی حق دارد دعاوی خود را در یک دادگاه عادلانه طرح یا از خود در دعوایی که علیه او اقامه شده است در چنین دادگاهی دفاع کند. این حق اگرچه بدیهی می‌نماید اما در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته است تا دولت‌ها را متعهد به رعایت آن‌ها کرده و در صورت لزوم ضمانت اجرای آن را تحمیل نماید. از جمله‌ی این اسناد می‌توان به ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نیز ماده‌ی ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ همان مجمع اشاره نمود.

برای تحقق یک دادرسی عادلانه باید شرایطی مهیا باشد؛ غیر از استقلال قاضی (از مقامات مافوق و از

اصحاب دعوا) که یکی از مهم‌ترین خصوصیات یک دادگاه منصفانه است، باید آزادی لازم برای طرفین جهت تدارک ادله و دفاع از خود وجود داشته باشد. یکی از حقوق اشخاص در دادگاه این است که بتوانند شخصاً یا به وسیله‌ی وکیل مدافع انتخابی از خود دفاع کنند؛ زیرا افراد غیر وکیل ممکن است دانش و توانایی لازم برای دفاع از خود را نداشته باشند. انتخابی بودن وکیل مدافع شامل این نیز می‌شود که حکومت (معمولاً قوه‌ی قضائیه) گروه مشخصی از وکلا را برای انتخاب در اختیار اشخاص قرار ندهد و آنان را از انتخاب سایر وکلا منع نکند. این حق در ماده‌ی شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تصریح شده است.

حال که ضرورت دسترسی به وکیل مدافع و بهره جستن از توانایی او در محاکم روشن شد، به این می‌پردازیم که این وکیل باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا به عادلانه‌ی دادرسی و حق مربوط خدشه ای نرسد. تردیدی نیست که دادگاه شعبه‌ای از حکومت است؛ چنانچه وکیل نیز متصل و وابسته به حکومت باشد، می‌توان گفت عضوی از حکومت باید در پیشگاه عضو دیگری از حکومت، از یک فرد عادی دفاع کند. این ترکیب زمانی خطرناک‌تر می‌شود که دعوا بین یک شخص عادی و یکی از مقامات بانفوذ حکومتی و حتی خطرناک‌تر از این، بین یک شخص عادی و خود حکومت مطرح باشد، علی‌الخصوص دعاوی کیفری مانند جرائم امنیتی، وکیلی که با طرف مقابل دعوا در یک گروه قرار می‌گیرد و پرونده‌ی فعالیت خود را از او دریافت کرده است، چگونه می‌تواند آزادانه از موکلی که به هیچ قدرتی تکیه ندارد دفاع کند؟

در این نوشتار کوتاه مجال آن نیست که به تاریخ وکالت و نهاد صنفی آن در جهان بپردازیم؛ به ناچار به شرح بسیار مختصری از سرگذشت این حرفه در ایران و آنچه امروز از سر می‌گذراند بسنده خواهیم کرد.

پیش از پیروزی نهضت مشروطه، تشکیلات دادگستری به معنای امروزی آن وجود نداشت و تبعاً وکیل دادگستری نیز نمی‌توانست وجود داشته باشد. پس از پیروزی این نهضت و با تشکیل عدلیه،

اشخاصی به عنوان وکیل مدافع شروع به فعالیت کردند. در تیرماه سال ۱۲۹۰ ه. ش. قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه توسط کمیسیون عدلیه مجلس شورا تصویب شد که ضمن تقسیم وکلا به رسمی و غیر رسمی و تعیین امتحان ورودی برای اشتغال به وکالت رسمی، حق محروم نمودن موقت یا دائم وکلا از وکالت را برای محاکم و وزیر عدلیه، در صورت ارتکاب برخی تخلفات پیش‌بینی نمود. در قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب تیرماه ۱۳۰۷ نیز علی‌رغم تغییر برخی مقررات، تلاشی در جهت استقلال بخشیدن به وکلا مشاهده نمی‌شود.

در بیستم آبان‌ماه سال ۱۳۰۹ با تلاش برخی بزرگان از جمله داوود پیرنیا و علی‌اکبر داور، قانون وکلا تأسیس شد. در مردادماه ۱۳۳۱ طی یک لایحه‌ی قانونی به دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، اختیار اصلاح برخی قوانین، از جمله قوانین دادگستری داده شد. ایشان در هفتم اسفندماه سال ۱۳۳۱ لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری را به تصویب رساندند که به همین مناسبت، هرساله این روز، به عنوان روز وکیل مدافع گرامی داشته می‌شود. اگرچه در سال ۱۳۳۳ قانونی مبنی بر الغای مصوبات دکتر مصدق در یک ماده تصویب شد، اما این لایحه به استناد تبصره‌ی همین ماده واحده، مجدداً توسط مجلس شورا به تصویب رسید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های متعددی در جهت سلب استقلال کانون‌های وکلا که حاصل بیش از نیم قرن تلاش وکلا و حقوقدانان کشور بود، صورت گرفت که هنوز با شدت بیشتری ادامه دارد. از این جمله می‌توان به در نظر گرفتن صلاحیت نظارت استصوابی دادگاه عالی انتظامی قضات برای تأیید شایستگی نامزدهای عضویت در هیئت مدیره‌ی کانون‌ها اشاره کرد.

دخالت در امور مربوط به وکالت به جایی رسید که در ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب فروردین ۱۳۷۹ به قوه‌ی قضائیه اجازه داده شد تا به تأیید صلاحیت دانش‌آموختگان حقوق جهت تأسیس مؤسسات مشاوره‌ی حقوقی بپردازد و در

کمال تعارض به این مشاوران صلاحیت وکالت در دادگستری داده است. به دنبال این قانون نهادی توسط قوه‌ی قضائیه تأسیس شد که هر ساله به موازات کانون‌های وکلای دادگستری با برگزاری آزمون به داوطلبان پروانه‌ی وکالت می‌دهد؛ با این تفاوت که کاملاً وابسته به نهاد قضاوت است.

علاوه بر این‌ها، برخورد سیاسی با وکالت و وکلای مستقلی که سوگند خورده‌اند نظریات سیاسی را در حرفه‌ی خود اعمال نکنند و آماج اتهامات امنیتی قرار دادن آنان، به طور محسوسی آزادی عمل ایشان را در انجام اختیارات و وظایف قانونی خود محدود کرده است.

این روزها نیز مجلس برآمده از رأی اقلیت، طرحی را تصویب می‌نماید که با کسب و کارت‌تلقی کردن حرفه‌ی وکالت و تسری قواعد بازار بر آن، ضمن تبریدن به تنه‌ی این میراث ارزشمند تاریخ حقوق ایران، موجبات تضییع حقوق مردم و در خطر افتادن جان و مال و آبروی آنان را فراهم می‌نماید. جای تأسف است که جامعه‌ی حقوقی ایران نتوانسته است مردم را از حقوقشان آگاه و آنان را با خود همراه کند؛ در حالی که گروه دیگر با در دست داشتن ابزارهای رسانه‌ای و استفاده از کلیدواژگان عوام‌فریبانه‌ی مانند «انحصار» در حال تیشه زدن به ریشه‌ی این درخت تنومند هستند.

استقلال وکیل با کانون مستقل وکلا گره خورده است و کانون وکلای بدون استقلال، تبدیل به اداره‌ای از سنخ ادارات دولتی خواهد شد و تبعاً وکیل نیز، کارمند دولت! بیش از این در این مقال نمی‌گنجد، اما هرآنچه که در ذهن نگارنده هست در این سخن از «فالاتوف»، یکی از رؤسای تاریخ کانون وکلای فرانسه خلاصه می‌شود:

کانون وکلا زاده‌ی آزادی است.

با آزادی زاده می‌شود و با آزادی می‌میرد.

افشاگر؛

دادگاشتی بر فیلم
Spotlight (2015)

همبستگی جامعه، رسانه و حقوق

● سیده مائده تقوی

دانشجوی دوره دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)،
قاضی اجرای احکام کیفری و ناظر زنان

● سجاد رضائی نژاد

کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان،
بازرس دادسرای عمومی و انقلاب

تاریخچه

بعد از ماه‌ها تحقیق، مقاله‌هایی تحقیقی نوشته و چاپ می‌کنند، در مسیر تحقیق خود، به الگویی از سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان توسط کشیش‌های کاتولیک در ماساچوست پی می‌برند که اسقف اعظم بوستون روی آن سرپوش گذاشته است. انتشار مقاله از سوی این گروه به همراه درج شماره



تماسی برای ارتباط‌گیری با قربانیان احتمالی، باعث می‌شود تا تعداد بسیاری تماس تلفنی از سوی قربانیان تجاوز با دفتر نشریه صورت پذیرفته و مسیری را برای تحقیقات آتی در این خصوص فراهم آورد.

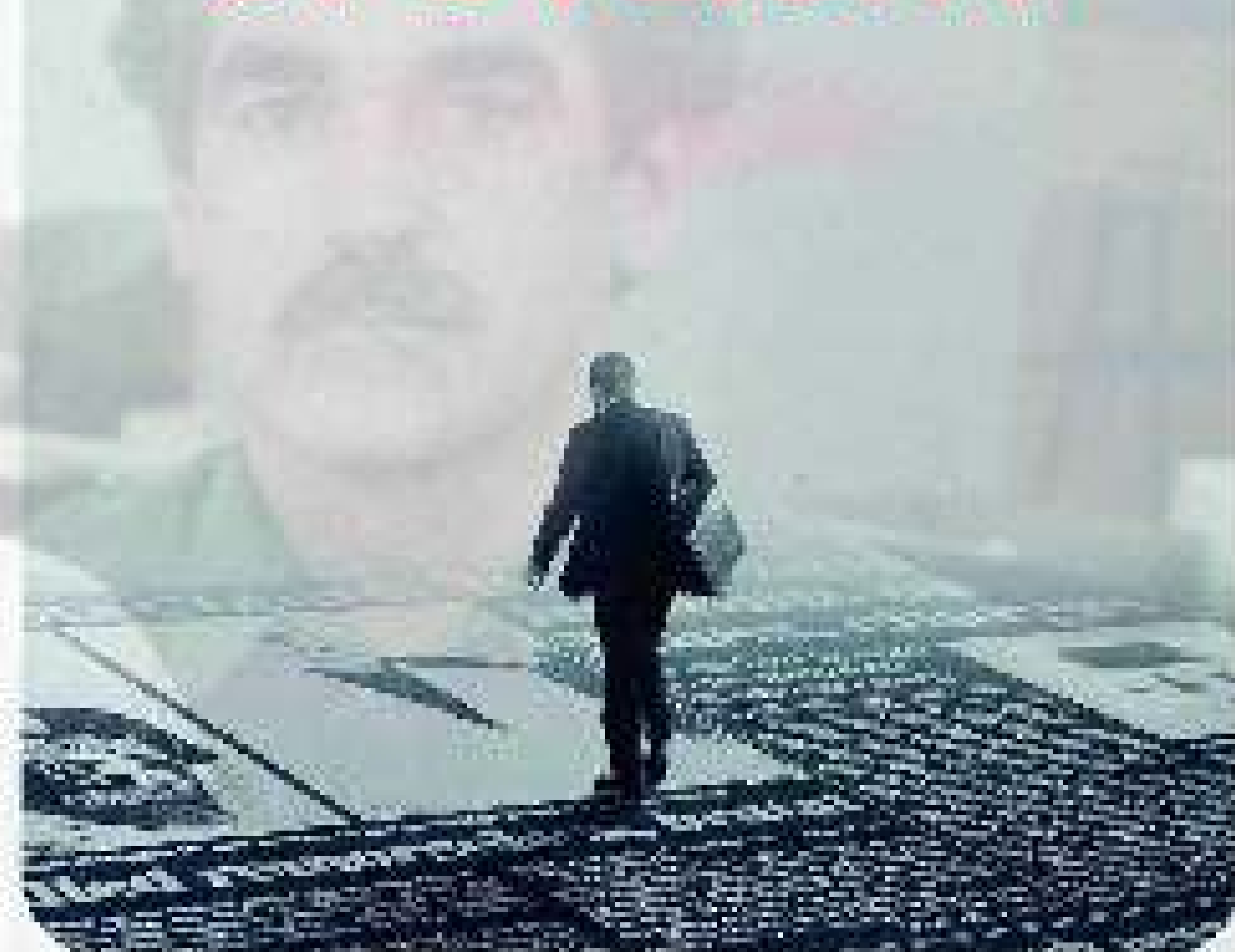
تمرکز داستان فیلم، بر روی یکی از حساس‌ترین و شاید تاریک‌ترین ابعاد تاریخ کلیسای کاتولیک، پیرنگی جناب و تأمل برانگیز بدان داده است. سناریوی تجاوز سریالی به کودکان و سوء استفاده‌ی جنسی از آنان از سوی کلیسای کاتولیک، سال‌ها دستخوش فرار و نشیب بسیار رسانه‌ای و حقوقی بوده است؛ امری که شاید بتوان ثمره‌ی آن را در نهایت امر، در بستر ساخت و انتشار آثاری هنری و سینمایی از این دست نیز یافت.

آنچه در این میان به صورتی پررنگ رخ می‌نماید، تعامل میان حقوق، مطالبات جامعه‌ی مدنی، قدرت رسانه و کنش‌های متقابل این عوامل بر یکدیگر است. داستان فیلم، آشکارا به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که چگونه فشار رسانه‌ای می‌تواند پرونده‌ای به حاشیه رانده شده را، بار دیگر با استناد به ادله‌ای جدید، به میز قضا بازگرداند. قدرت رسانه و مطالبات جامعه‌ی مدنی می‌تواند به ابعاد اهمیت یک پرونده دامن زده و سوگیری اذهان عمومی را له یا علیه یک واقعیت سامان دهد.

فیلم «Spotlight» یا به فارسی «افشاگر» به کارگردانی توماس مک‌کارثی، ساخته‌ی سال ۲۰۱۵ در ایالات متحده‌ی آمریکا است. این فیلم در سال ۲۰۱۶ در شش رشته‌ی متفاوت نامزد جایزه‌ی اسکار شد که در این بین توانست جایزه‌ی بهترین فیلم و بهترین فیلم‌نامه‌ی غیراقتباسی را دریافت کند.



SPOTLIGHT



داستان فیلم در سال ۲۰۰۱ و در روزنامه‌ی بوستون گلوب رخ می‌دهد که در طی آن، گروه اسپات لایت به عنوان گروهی کوچک، متشکل از روزنامه‌نگارانی که

در فرایند کشف ادله در جهت نگارش مقاله، گروه اسپات لایت بر آن می‌شود که تعدادی از اسناد را از حالت محرمانه خارج نموده و قابلیت دسترسی عمومی را به آنها بازگرداند که طی این مسیر در سیستم حقوقی ایالات متحده‌ی آمریکا، نیازمند اخذ حکم قضائی است. دیالوگ جالبی در این خصوص، با تأکید بر نقش پس‌زمینه‌های مذهبی و رفتاری در ساختار ذهن و ضمیر قضات و تصمیم‌گیری آنان، با ناامیدی از امکان اخذ حکم از قاضی پرونده، وی را «یک دختر خوب کاتولیک» می‌داند که هیچگاه برخلاف آموخته‌های خود اقدام نخواهد کرد. جالب آنکه فشار و قدرت رسانه و تمایل اذهان عمومی به افشای داده‌های محرمانه‌ی مرتبط با کلیسا باعث می‌شود تا حکم در نهایت به افشای عمومی اسناد منتهی گردد. همچنین در مسیر فیلم می‌توان به این نکته پی برد که جلسات متعدد رسیدگی به پرونده‌های سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان که علیه کلیسای کاتولیک مطرح بوده‌اند، در زیر فشار مقامات ارشد واتیکان بر شکات و خانواده‌های آنان، سکوت جامعه و فقدان مطالبه‌گری، بی‌نتیجه مانده است.

«افشاگر» به خوبی نشان می‌دهد که رابطه‌ی دو سویه میان حقوق و نهادهای مدنی تا چه میزان پیچیده و در هم تنیده است. در چنین فضایی از تعامل و همبستگی، دانش حقوق را نمی‌توان منفرد و مجزا از بستری دانست که در آن به‌کارگیری می‌شود و تصمیمات قضات را نیز هرچند مستقل و مبتنی بر قانون باشند، باید آینه‌ی دانست که خواسته یا ناخواسته، انعکاس‌دهنده‌ی سمت و سوی اجتماعی است که در آن به زیست و تجربه

مشغولند. از دیگر سو، هدف‌گیری کانون‌های قدرت به هر صورت که باشد، بی‌شک به جمع بین ابزارهای رسانه‌ای، مطالبات مدنی، نظام قانونگذاری و تصمیمات قضات نیازمند است و هیچ‌یک از این بسترها به تنهایی نمی‌توانند راه به سرمنزل مقصود ببرند.

این چنین است که فیلم افشاگر با کنکاش در اعماق آنچه فساد سیستماتیک می‌خواند، نسبت به زدودن تعارض‌هایی اقدام می‌کند که ساخت هویت انسانی افراد را متأثر می‌سازند. در جای‌جای این اثر می‌توان رد شک را در بستر آنچه دیرگاهی است مقدس خوانده شده است، یافت و از خود پرسید آیا ساخت حقوق و قانون را راهی برای اعمال تردید در میانه‌ی مقدس‌ترین و دست‌نایافتنی‌ترین جایگاه‌ها خواهد بود و آیا می‌توان هرکسی را فارغ از جامعه‌ی تقدس و الوهیت، به پای میز محاکمه کشاند؟



نقش رسانه‌ها

در آموزش حقوق شهروندی

علیرضا محمدی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان،

عضو انجمن علمی حقوق اساسی ایران، عضو انجمن علمی حقوق کیفری

مقاله

رسانه‌ها از ابتدای تأسیس به صورت نقاشی در غارها و فرستادن پیام با دود و آتش تا به امروز، نقش بسیار فعال و مؤثری در همه‌ی ابعاد زندگی انسانی (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) داشته‌اند و این روند، امروزه با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. از حق نگذریم، همواره یک سر تمامی جریان‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در عصر حاضر به رسانه‌ها گره خورده است. امروز رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، رادیو، سایت‌های خبری، روزنامه، کتاب، مجلات و اینترنت، بخش بزرگی از زمان و نگاه مردمان این سیاره را به خود اختصاص داده‌اند و تأثیر شگرفی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سنت‌ها، بنیادها و فرهنگ دارند. مهم نیست دنبال کنندگان رسانه‌های جمعی فوق، پیگیر چه نوع اخباری باشند؛ مسئله‌ی اصلی، تأثیر رسانه‌ها بر خط فکری مردمان یک جامعه است. رسانه‌های اجتماعی، توانایی‌های بسیار گسترده‌ای برای آموزش در تمام سطوح و حوزه‌ها دارند و به گونه‌ای نقش فرهنگ‌ساز را ایفا می‌کنند. اجرای صحیح ابعاد متفاوت حقوق شهروندی و آموزش آن به مردم، می‌تواند موجبات توسعه یافتگی را فراهم کند.

اجرای حق، یکی از اصلی‌ترین نیازهای بشر در جوامع امروزی است. همواره تمامی مکاتب سیاسی برای اقناع و جلب رضایت جامعه، اولین هدف و شعار خود را اجرای عدالت و حق و احترام به حقوق افراد قرار داده‌اند. یکی از بهترین راه‌ها برای گسترش شناخت اولیه از حقوق شهروندی، رسانه‌ها هستند.

دولت‌ها در گذشته تلاش می‌کردند تا از طریق روزنامه و رادیو این حقوق اولیه را به مردم آموزش دهند. بعدها با گذشت زمان و پیشرفت فناوری، این آموزش به طرق دیگر دنبال شد. با گذر زمان، دولت‌ها خواهان سهم بزرگی در تلویزیون‌ها و رادیو‌ها بودند و تلاش می‌کردند که از این طریق، مردم را به آنچه از حقوق اساسی که به آن نیازمندند، آگاه سازند و در سوی دیگر، رسانه‌های خصوصی با پا گذاشتن در این عرصه، به دنبال قبضه‌ی کامل قدرت رسانه‌ای و تضعیف قدرت رسانه‌های دولتی، به جهت سوق دادن مردم به گرایش‌ها و تفکر خود، به قصد انتفاع مالی بودند. ناگفته پیداست که حقوق اساسی، برگرفته از پاره‌ای حقوق و تعهدات است؛ یعنی هر شهروندی از یک دولت و یا حکومت انتظاراتی دارد و متعاقب آنچه که طلب می‌کند، تعهداتی بر عهده‌ی او قرار می‌گیرد. حال به این تکالیف و تعهدات و آموزش آن‌ها به شهروندان، از طریق رسانه‌های جمعی می‌پردازیم. یکی از حوزه‌هایی که در جهان امروز به شدت تحت تأثیر داده‌ها و اطلاعات رسانه‌ای قرار دارد، رفتارهای مدنی، مهارت‌های شهروندی و مشارکت‌های اجتماعی است. پژوهشگران بسیاری، نقش‌های مثبت و منفی رسانه‌ها را در این گستره مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی یافته‌ها حاکی از آن است که رسانه‌ها می‌توانند با ارائه‌ی الگوهای رفتاری، چهارچوب‌های مرجع و اطلاعات مطلوب، به افزایش مهارت‌های شهروندی و شکل‌گیری رفتارهای مدنی کمک کنند. این مسئله به خصوص در مورد رسانه‌های جدیدتر مانند اینترنت و تلویزیون‌های تعاملی، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. همان‌طور که پیشتر بیان شد، مردم یک جامعه دارای حقوق و وظایفی هستند که مهم‌ترین آن‌ها بنا بر عقیده‌ی تی اچ مارشال، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی است. مارشال معتقد بود که شهروندی در رژیم‌های دموکراتیک یا گذشت زمان رشد می‌یابد، چنان‌که سرانجام سه بعد مشخص پیدا می‌کند. او این فرآیند را فرآیندی تکاملی می‌داند و بر این باور بود که ابتدا حقوق مدنی، سپس حقوق سیاسی و در آخر حقوق اجتماعی پدید آمده است. نظریه‌های دیگری نیز از

سایر اندیشمندان، نظیر جان استوارت میل، جان لاک، توماس هابز، تالکوت پارسونز، ارسطو و ... در ارتباط با حقوق شهروندی مطرح شده است که ما تمرکز را بر نظریه‌ی حقوق سه‌گانه‌ی مارشال قرار می‌دهیم. حال رسانه‌های جمعی می‌توانند با برنامه ریزی و ابتکار عمل در تولید محتوا به هر سه قسم از این حقوق شهروندی بپردازند و به درستی این حوزه‌ها را به مردم بشناسانند. از این رو ابتدا به تقسیم‌بندی مارشال^۲ می‌پردازیم و در نهایت، تأثیری که رسانه‌ها بر حقوق شهروندی می‌گذارند را بررسی می‌کنیم؛ تمرکز داستان فیلم، بر روی یکی از حساس‌ترین و شاید تاریک‌ترین ابعاد تاریخ کلیسای کاتولیک، پیرنگی جذاب و تأمل برانگیز بدان داده است. سناریوی تجاوز سریالی به کودکان و سوء استفاده‌ی جنسی از آنان از سوی کلیسای کاتولیک، سال‌ها دستخوش فراز و نشیب بسیار رسانه‌ای و حقوقی بوده است؛ امری که شاید بتوان ثمره‌ی آن را در نهایت امر، در بستر ساخت و انتشار آثاری هنری و سینمایی از این دست نیز یافت. آنچه در این میان به صورتی پررنگ رخ می‌نماید، تعامل میان حقوق، مطالبات جامعه‌ی مدنی، قدرت رسانه و کنش‌های متقابل این عوامل بر یکدیگر است. داستان فیلم، آشکارا به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که چگونه فشار رسانه‌ای می‌تواند پرونده‌ای به حاشیه رانده شده را، بار دیگر با استناد به ادله‌ای جدید، به میز قضا بازگرداند. قدرت رسانه و مطالبات جامعه‌ی مدنی می‌تواند به ابعاد اهمیت یک پرونده دامن زده و سوگیری اذهان عمومی را له یا علیه یک واقعیت سامان دهد.

حقوق سیاسی

اموال است و بنابراین دلالت بر برابری در مقابل قانون، آزادی تجمع، بیان و اندیشه دارد؛ این‌ها در قرن هجدهم به موازات استقرار نظام قانونی شکل گرفتند. آنچه در این میان به صورتی پررنگ رخ می‌نماید، تعامل میان حقوق، مطالبات جامعه‌ی مدنی، قدرت رسانه و کنش‌های متقابل این عوامل بر یکدیگر است. داستان فیلم، آشکارا به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که چگونه فشار رسانه‌ای می‌تواند پرونده‌ای به حاشیه رانده شده را، بار دیگر با استناد به ادله‌ای جدید، به میز قضا بازگرداند. قدرت رسانه و مطالبات جامعه‌ی مدنی می‌تواند به ابعاد اهمیت یک پرونده دامن زده و سوگیری اذهان عمومی را له یا علیه یک واقعیت سامان دهد.

پس از حقوق شهروندی مدنی، نوبت به حقوق سیاسی رسید. حقوق سیاسی عبارتند از حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور، با تشکیل گروه‌های سیاسی و برگزاری انتخابات، دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب، دولت و سایر حلقه‌های قدرت، فراهم می‌کنند. لازم به ذکر است که حقوق مدنی و سیاسی، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آورده شده است.

حقوق اجتماعی

این حقوق شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال، معلول، افراد بی‌بضاعت، خانواده‌های بیکار، بهره‌مندی از امکانات آموزشی، مسکن و ... می‌شوند. حقوق اجتماعی، ناظر بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی است که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد. این‌ها در قرن بیستم به موازات استقرار نظام‌های رفاهی شکل گرفتند.

حقوق مدنی

از دید مارشال، این حق، نخستین حقی بود که به اجرا درآمد. آزادی عقیده و بیان، انتقاد از دولت و نیز حقوقی مانند حق محاکمه‌ی منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی، از جمله حقوق شهروندی مدنی است. در تفسیر جزئی از حقوق مدنی باید گفت، ناظر بر آزادی در انعقاد قرارداد و مالکیت

رادیو و تلویزیون‌ها که امروزه به صورت خصوصی و دولتی اداره می‌شوند، یکی از راه‌ها برای ترویج حقوق شهروندی به شمار می‌روند. این دست رسانه‌ها با ابتکار خود می‌توانند نگاه و ذهن جمعیت عامه‌ی مردم، مخصوصاً نسل جوان را به سمت خود سوق دهند. یکی از این راهکارها، ساخت فیلم و سریال تلویزیونی برای مردم یک کشور، به جهت آشنایی با حقوق شهروندی و اساسی آن کشور است. لازم به ذکر است که هم رسانه‌های خصوصی و هم رسانه‌های دولتی توان انجام چنین کاری را دارند. ساخت فیلم یا چنین موضوعاتی، با حمایت دو جانبه‌ی دولتی و خصوصی قابلیت اجرا در سینماهای سراسر کشور را نیز دارد. از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که با ساخت تیزر و کلیپ‌های کوتاه و پخش آن در حین

برگزاری مسابقات مهم مانند مسابقات فوتبال تیم ملی که بسیار بیننده دارد، تأثیر آموزش را دوچندان کرد و یا می‌توان به صورت روزانه یا هفتگی، برنامه‌ای را در محبوب‌ترین رادیوی کشور، در ساعات پربازده، با موضوع قانون و حقوق شهروندی به اجرا درآورد تا افراد از این طریق با حقوق شهروندی خود آشنایی پیدا کنند. برگزاری مسابقات تلنی و پیامکی با طرح پرسش‌هایی از اصول

مرتبط با حقوق اساسی و شهروندی در قانون اساسی کشور از جمله راه‌های تأثیرگذاری این رسانه‌ها بر ذهن و کردار مردم جامعه است. همچنین، دعوت از صاحب‌نظران و نخبگان حوزه‌ی رسانه و حقوق شهروندی نیز می‌تواند از عوامل راهگشای آموزش حقوق شهروندی به شمار آید.

این نوع رسانه‌ها قدمت بیشتری نسبت به نوع اول دارند. رسانه‌های نوشتاری مانند روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مجلات، همواره مبدأ بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی در چند سده‌ی اخیر بوده‌اند. نقل است که انقلاب مشهور فرانسه، توسط نخبگان آن در کافه‌های این کشور با روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های نوشتاری سازماندهی می‌شد و این گونه از رسانه نقش‌ی بسیار بنیادی در انقلاب داشت. با گذر از تاریخ پرفراز و نشیب این نوع رسانه، به یک تحول بزرگ در رسانه‌های نوشتاری می‌رسیم. باید خاطر نشان کرد که آن‌ها هم در گذر زمان، دستخوش تغییر شده‌اند و برای جلوگیری از نابودی، فراموشی یا در دسترس نبودن، با علم روز و شتاب سریع آن همگام شده‌اند. امروز شما می‌توانید بدون آن‌که به روزنامه‌فروشی مراجعه کنید، به آخرین نسخه از هر نوع نوشته‌ی مکتوب مثل کتاب، مجله و روزنامه، به صورت برخط دسترسی پیدا کنید و از آن استفاده



کنید. برخط‌سازی رسانه‌های مکتوب، مخالفان و مؤافقان خاص خودش را دارد، اما نکته‌ی مهم آن است که آن‌ها همواره مثل گذشته می‌توانند پویا و تأثیرگذار باشند و آگاهی آفرینی کنند؛ درست مثل قرن ۱۸ یا ۱۹ میلادی. در بسیاری از اوقات، مردمی را می‌بینیم که مشغول حل معما و چیستان در

روزنامه و مجلات هستند. می‌توان با همین ترفند، به بهترین نحو ممکن، حقوق شهروندی و اساسی را به تمامی اقشار گوناگون جامعه آموزش داد تا به مرور زمان شاهد افزایش آگاهی عمومی از حقوق شهروندی باشیم. به عنوان مثال می‌توان پرسش‌هایی را در ارتباط با حقوق شهروندی طرح کرد تا دنبال‌کنندگان رسانه‌های نوشتاری مثل مجلات و روزنامه‌ها در یک بازه‌ی زمانی معین بتوانند به این پرسش‌ها پاسخ دهند و با بهره‌گیری از شبکه‌های مخایراتی این پاسخ‌ها را به صورت پیامک یا با استفاده از شبکه‌های مجازی برای سردبیر آن روزنامه و مجله ارسال کنند. در نهایت نام برندگان مسابقه در چاپ بعدی منتشر شود و نیز هدایایی به صورت مادی و معنوی برای آن‌ها در نظر گرفته شود. انجام هر توآوری برای آموزش این حقوق توسط هر دو بخش خصوصی و دولتی دارنده‌ی این رسانه‌ها امکان‌پذیر است.

رسانه‌های صنفی

این نوع از رسانه‌ها می‌توانند به خودی خود از عملکرد خوبی برخوردار باشند. رسانه‌های صنفی قادر هستند به عنوان یک نیروی فعال و اثرگذار، همکاران و هم‌پیشگان خود را به بهترین نحو ممکن راهنمایی کنند و آن‌ها را با حقوق اساسی مرتبط با شغل و پیشه‌ی خود آگاه سازند و نیز با درج اطلاعات عمومی در رسانه‌های مرتبط با صنف خود یا تعامل با دیگر رسانه‌های شهیر، به توسعه‌ی آگاهی عمومی از حقوق شهروندی مردم کمک شایانی کنند. از سوی دیگر، اصناف برای آگاهی بیشتر مردم از حقوق شهروندی راجع به حرفه و پیشه‌ی مورد نظر، می‌توانند با اطلاع‌رسانی درست از طریق تابلوهای میادین اصلی شهرها در ترویج حقوق شهروندی و فرهنگ صحیح مرتبط با پیشه‌ی خود بکوشند. ناگفته نماند که ارتباط و بهره‌گیری از سایر رسانه‌ها نظیر رادیو، تلویزیون و رسانه‌های نوشتاری برای ترویج حقوق شهروندی اصناف، یکی دیگر از راه‌های اصناف برای آگاهی بخشی بیشتر است. به عنوان مثال، یک صیاد در مقابل تعهدات و تکالیفی که بر عهده دارد، از حقوقی نیز برخوردار

است که باید به طرق گوناگون و توسط رسانه به او شناسانده و معرفی شود. اگر آن صیاد به حقوقی که قانون برای او قائل شده است آگاهی نداشته باشد، بی‌شک به هر صورت که باشد متضرر خواهد شد. در مقابل، شخصی که به عنوان مصرف‌کننده یا فروشنده از صیاد ماهی تهیه می‌کند، دارای حقوقی است که با وقوف به آن حقوق، می‌تواند با آگاهی بیشتری، از آن شخص هر نوع مالی را خریداری کند و یا با او قراردادی را امضا نماید.

رسانه‌های اجتماعی (Social Media)

رسانه‌های اجتماعی، برنامه‌های کاربردی مبتنی بر اینترنت هستند که به کاربران اجازه‌ی ایجاد و تبادل محتوا را می‌دهند. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در اشکال گوناگون، از جمله تالارهای گفتگو، وبلاگ‌ها، وبلاگ اجتماعی، میکروبلگ‌ها، ویکی‌ها، پادکست‌ها، عکس‌ها و ویدئوها، ایزاری برای مشارکت اجتماعی محسوب شوند. در گذشته‌ای نه چندان دور وبلاگ‌ها از هر قسم آن با قدرت فعالیت می‌کردند اما در گذر زمان، سایر رسانه‌ها مانند پیام‌رسان‌ها و پادکست‌ها و ... گوی سبقت را از آن‌ها ربودند^۱. تفاوت اصلی و بزرگ رسانه‌های اجتماعی، برخلاف سایر رسانه‌های مطبوعه، گفت‌وگوی دوطرفه است. کاربران یا مردم یک جامعه، با استفاده از پیام‌رسان‌های متنوع یا هر قسم از این رسانه‌ها، می‌توانند در سراسر کره‌ی خاکی با یکدیگر گفت‌وگو کنند. رسانه‌های اجتماعی در دنیای امروز، پایگاه خوبی برای رواج هر نوع فرهنگ، دیدگاه و افکار شخصی، سرگرمی و تفریح و نیز پایگاهی برای انتشار علوم و دانش‌های گوناگون هستند^۲. به‌طور کلی، پیام‌رسان‌های رایج در بخش‌های مختلف مانند تلگرام، واتس‌آپ و ... امروزه جزء پرکاربردترین پیام‌رسان‌ها محسوب می‌شوند. بی‌گمان این نوع رسانه‌ها، پرچالش‌ترین نوع رسانه به شمار می‌روند. رسانه‌های اجتماعی، برخلاف رسانه‌هایی مثل تلویزیون و رادیو به دست یک عده‌ی خاص اداره و نگهداری نمی‌شوند و یا مانند رسانه‌های نوشتاری، متعلق به چند نفر یا یک شرکت و گروه نیستند. گردش آزاد اطلاعات در این رسانه‌ها علاوه بر خوبی‌های فراوان، این رسانه‌ها را به سان بازار شام

نتیجه‌گیری

یکی از عوامل توسعه‌یافتگی، آموزش حقوق شهروندی و اجرای آن توسط مردم است. به عبارتی ساده‌تر، توسعه‌ی هر کشور با رشد آگاهی شهروندان امکان‌پذیر است و حیات هر قانونی به اجرای آن توسط مردم وابسته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۲ اصل به حقوق سیاسی شهروندی، ۸ اصل به حقوق اجتماعی شهروندی، ۱۴ اصل به حقوق مدنی شهروندی و ۴ اصل به حقوق فرهنگی شهروندی پرداخته است و در دین اسلام هم به حقوق شهروندی اشاره و تأکید شده است. حقوق شهروندی زمانی در سطح جامعه محقق می‌شود که افراد جامعه‌ی انسانی شناخت درستی از حقوق و وظایف خود داشته باشند. یکی از راهکارها برای دستیابی به این مهم، آموزش منطقی و فراگیر از سوی رسانه‌های گوناگون است تا در یک بازه‌ی زمانی معین، با همت همگانی و پیگیری جمعی به منصفه ظهور برسد. وظیفه‌ی رسانه‌ها در مورد حقوق شهروندی، انعکاس مطالبات مردم و مسائل شهروندان، توسعه‌ی تفکر انتقادی و اطلاع‌رسانی اقدامات انجام شده از سوی حاکمیت است.^۱ محرز است که عدم اجرای تکالیفی که بر دوش رسانه‌ها قرار داده شده است، صدمات و خسارات سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کند و بزرگ‌ترین خسارت آن، توسعه نیافتن آن کشور است. شایسته است که تمامی رسانه‌ها، چه دولتی و چه خصوصی، زمینه‌ساز آگاهی فراگیر از حقوق شهروندی مردم شوند و به سوی مهیا نمودن اذهان عمومی و ایجاد فرهنگی مطالبه‌ی حقوق شهروندی از کارگزاران گام بردارند.

منابع

- ۱ رضایی باند، محمدرضا (۱۳۹۶) مقاله بررسی نقش رسانه‌ها در آموزش مهارت‌های شهروندی و رفتارهای مدنی.
- ۲ تامس هانتفری، مارشل، تام، با نام «روزنامه‌ها: سیلابی از کتاب شهروندی و طبقه اجتماعی لندن»
- ۳ تقسیم‌بندی سنگانی مارشال و تعریف حقوق شهروندی بر اساس سه‌گانه
- ۴ «یکی پدیا» فارسی.
- ۵ وب سایت شورای عالی فضای مجازی.
- ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۷ حاجی پور، رضا (۱۳۸۹)، آموزش شهروندی، تهران: انتشارات فرهنگ سبز



بی‌در و پیکر کرده است. در رسانه‌های اجتماعی به دلیل ازدیاد مطالب از هر نوعی توسط هر انسان با چهره‌ی واقعی یا غیرواقعی، شاهد حجم وسیعی از اطلاعات غلط یا غیرعلمی در حوزه‌های گوناگون هستیم. تجویزهای متفاوت (به اصطلاح) کارشناسان فضای مجازی در بسیاری از مواقع دردهای برای مخاطبان ایجاد کرده است. نمونه‌های بارز آن را در اوایل ورود ویروس منخوس کرونا به کشور شاهد بودیم. از سوی دیگر، در رسانه‌های اجتماعی به دلیل بمباران خبری توسط رسانه‌ها و کمبود وقت جامعه‌ی انسانی برای پرداختن و تحلیل خبرها و مطالب، مردم استقبال زیادی از پیام‌های کوتاه می‌کنند و همواره به دنبال خلاصه‌ترین اطلاعات کاربردی می‌گردند. بسیاری از شهروندان نیز این مطالب و یادداشت‌ها در امور متنوع را مطالعه قلمداد می‌کنند، اما این دیدگاه با نظر پژوهشگران در تضاد است. پژوهشگران معتقدند که رسانه‌های نوشتاری، رادیو و مانند این‌ها، مستندتر هستند و قابلیت ارائه‌ی اطلاعات صحیح‌تری از سوی آن‌ها وجود دارد. میرهن است که با نظارت و پایش مستمر، صحیح و اصولی، می‌توان به بهترین شکل ممکن حقوق شهروندی مردم در ابعاد گوناگون را در رسانه‌های اجتماعی به آن‌ها آموخت. با آموزش سواد رسانه‌ای و در ادامه‌ی آن، آموزش حقوق شهروندی توسط هر نهاد یا گروهی از جمله دولت‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، می‌توان شاهد بهره‌گیری درست و عقلانی از رسانه‌های اجتماعی بود. برگزاری مسابقه‌های متنوع در این باره برای پژوهشگران و انتشار مقالات آن‌ها یا برپایی مسابقه‌هایی در بخش‌های متفاوت این رسانه‌ها برای عموم مردم، می‌تواند از عوامل مؤثر و مثبت برای ترویج حقوق شهروندی باشد.

بخشش لازم نیست اعدامش کنید

گفتگو



مصاحبه‌گر
مehشید یورغلامعلی

پرسش دادنامه و پاسخ دکتر حمیدرضا ائیمی

حق حیات، بنیادی‌ترین حق انسانی است. امروزه رویکرد نظام قضایی بیشتر کشورها در نفي سلب این حق از جانب قانون، مگر در موارد محدود است. با این حال در نظام قضایی ایران همچنان شاهد اجرای این گروه از مجازات‌ها هستیم. در برخی از پرونده‌ها، احکام مشتمل بر مجازات‌های سلب حیات که در دادگاه‌های ایران صادر و اجرا می‌شوند مورد نقد افکار عمومی و نهاد‌های حقوق بشری قرار می‌گیرند. در ماه‌های اخیر و در پی اجرای حکم پرونده جنجالی آرمان و غزاله و حواشی پیرامون آن، بحث‌ها درباره قصاص نفس و تکریم حق حیات دوباره شدت گرفت. در این شماره از دادنامه، در خصوص مجازات قصاص از منظر قانون و فقه و پرسش‌های پیرامون این مجازت، به گفت‌وگو با دکتر حمیدرضا ائیمی، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه پرداختیم.

با توجه به این‌که مجازات‌های سالب حیات در اسناد حقوق بشری محدود شده‌اند، احکام مشتمل بر مجازات‌های سالب حیات که در دادگاه‌های ایران صادر و اجرا می‌شوند چه تأثیری بر کارنامه حقوق بشری ایران خواهند داشت؟

باید توجه داشت که این موضوع اساساً تا چه اندازه مسئله است؛ یعنی برای حاکمیت داخل ایران که بنابر اصل چهارم قانون اساسی، دانش فقه را بر تمامی اجزای حکومت حاکم و ناظر دانسته است، چقدر مفهومی مانند حقوق بشر که اساساً در دانش فقه تعریف نشده است، اهمیت دارد. آن چه در نهایت برای حاکمیت فقه‌آهنگی ایران دارای اهمیت است، عمل به واجب و حکم خداست و اگر پیامدهایی در پی داشته باشد آن را مدیریت کنند.

همواره از پویایی فقه شیعه سخن به میان می‌آید. با این حال تلاشی از سوی فقها در جهت هماهنگ‌سازی مجازات‌های فقهی یا شرعی با رویکردهای بین‌المللی و نوین مجازات‌شده است. چطور می‌توان از ظرفیت‌های فقه برای همگام‌سازی قوانین کثیری ایران با سیاست‌های کثیری مدرن استفاده کرد؟

در واقع دانش فقه شیعه در بنیاد خود دانش محافظه‌کاری است. فقهای سنتی ادعایی در زمینه پویایی فقه شیعه ندارند. در تاریخ فقه شیعه، در میان فقهای نام‌دار و دارای شأن فقاہت مانند آیت الله صافی، اساساً چنین ادعایی مطرح نیست. اما آنچه در مقام توصیف و شناخت موضوع مطرح است، یعنی بدانیم برای دانش فقه چه اتفاقی در گذر تاریخ افتاده است. فقه شیعه در بنیاد، نسبت به فقه سنی محافظه‌کارتر است. یعنی به شدت نص‌گرا و متکی به متن است و اکیداً با تصرف در متن مخالف است. اما منطق فقه سنی بر این است که آنجا که نص وجود دارد، مصالح تأمین می‌شود و آن جایی که سکوت است و در حیطه غیر منصوصات، فقیه اهل سنت به خودش اجازه وضع حکم می‌دهد. تفاوت فقه شیعه و سنی از ابتدا در این بحث بود. باید در نظر داشت که کارکرد اصلی دانش فقه، کشف افعال مکلفین است. یعنی خداوند حکمی دارد و فقیه ابزاری مانند قرآن، احادیث و

مکانیزم اصول فقه را در اختیار دارد و با آن، حکم تکلیفی فرد مسلمان را کشف می‌کند. بنابراین خیلی از مواردی که برای فرد بیرون دستگاہی مسئله است، اساساً مسئله دانش فقه نیست. پس چون مسئله‌ای مطرح نیست، اقدامی هم انجام نمی‌شود. فقه سنتی به معنای سنتی کلمه، دارای قابلیت‌هایی است که اگر از تفکر فقه پویا درگذریم می‌تواند به اصلاح و بهبود قوانین کمک شایانی کند. زیرا هم به ریشه و تبار نسبت می‌دهد و هم دارای اقتدار عملی است.

بسیاری از اولیاء دم، قصاص را به این دلیل برمی‌گزینند که جایگزینی که هم اخف و هم التیام‌بخش باشد نمی‌یابند. چه راهکار قانونی می‌توان برای ایجاد تعادل بین خواسته‌های اولیاء دم پیش‌بینی نمود؟

اول اینکه در صورت گذشت اولیاء دم، در تعزیر شبهه است؛ یعنی تا قبل از سال ۹۲ قانون‌گذار به صراحت، حبس ۳ تا ۱۰ سال را الزام نکرده بلکه به اختیار قاضی بود و حتی قبل از سال ۷۵، تنها قصاص یا گذشت مطرح بود و حکم تعزیری تعریف نشده بود و این مورد از جهت شرعی نیز تبار دارد. اکنون بنا به تفاسیری پذیرفته شده است که اگر فرد از حق شخصی خود گذشت کرد، برای حاکم استحقاق تعزیر وجود دارد. اما مشخصاً در ارتباط با سوال، بله چنین امکانی وجود دارد که مجلس شورای اسلامی در خصوص اصلاح قانون ورود کند یا حداقل همان ده سال را بدون آزادی مشروط، بدون تعلیق و بدون تخفیف، بر دادگاه الزام بکند. پس اگر بپذیریم که مجازات شدید موجبات گذشت اولیاء دم را فراهم می‌کند و با علم به این که در قرآن توصیه به گذشت شده است، این امکانی است که می‌شود از آن استفاده کرد.

از مجازات چه انتظاراتی باید داشت؟ مجازات‌های سالب حیات و به‌طور خاص قصاص، چه اثری در تحقق این انتظارات دارد؟

برخی از پرسش‌ها مبنی بر آمار هستند. یعنی باید بررسی کرد که از زمانی که قانون قصاص نبود تا بعد از انقلاب که قصاص مطرح شد و شدید و خفیف

بودن اجرای این مجازات‌ها با توجه به قانون سال ۷۰ و بعد از ۹۲ به چه ترتیب است، تا بشود داوری کرد. اما در ایران تاکنون به‌طور دقیق بررسی انجام نشده و آمار مطمئنی در دست نیست. اما حتی اگر به این نتیجه برسیم که تأثیر لازم را نداشته باشد، آیا موجب می‌شود که فرد فقیه فتوا دهد که چون بی تأثیر است پس حکم خدا را اجرا نکنید؟! اساساً هدف دستگاہ حکومت اسلامی اجرای احکام خداوند است و به کارکرد آن توجهی ندارد.

آیا اعمال مجازات را در انحصار دولت می‌دانید یا خیر؟ اگر می‌دانید، بر چه اساس اعمال مجازات جنایات عمدی، مشخصاً قتل نفس را در اختیار ولی‌ده که تحت فشارهای روانی ناشی از غم از دست‌دادن و خشم از مرتکب قرار دارد می‌گذاریم؟

بله اصل بر این است. اساساً علت اصلی تشکیل دولت تأمین امنیت است. در واقع ما بخشی از حقوق را به نهادی مصنوعی و برساختی به نام دولت تفویض می‌کنیم تا در برابر آن دولت وظیفه‌ی تأمین امنیت شهروندان و تابعان دولت را برعهده گیرد و نقض‌کننده‌ی این امنیت را از انجام بازدارد و کیفر رساند. چه انتقام، چه بخشش هردو برای پایان دادن است. در اینجا مثالی از قوانین آلمان می‌زنم؛ «فهم متقابل» فرآیندی است که در آن دادستان، متهم، وکیل متهم، قاضی و مشاور دولت حضور دارند و سعی در پیش‌برد روندی عقلانی دارند. در این جا بزه‌دیده را خارج می‌کنند زیرا بر این باورند که بزه‌دیده به‌خاطر رنجی که متحمل شده از وضعیت عقلانی خارج شده است. در این باره اخیراً در غرب، رویکرد‌های جایگزینی مانند عدالت ترمیمی که اولویت را به بزه‌دیده و جبران آلام او می‌دهد به وجود آمده، یا میانجی‌گری‌هایی که سعی می‌کنند مسئله را به خارج از دادگستری، به عنوان نهاد حاکمیتی، ارجاع دهند. در ایران برخی از جرایم به دلیل منصوص بودنشان سالبه به انتفاء موضوع هستند؛ در این موارد تنها می‌توان به زبان فقه صحبت کرد. برای مثال، می‌توانیم از میان چند فتوا، آن فتوایی که منطبق بر حقوق بشر است برگزینیم و

از آن حمایت کنیم، اما در مواردی که نص نداریم (ما لا نص فیہ)، اگر مقتید به نص، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن باشیم، دستمان برای تغییرات باز است.

اگر جامعه ایرانی فقط مجازات سبب حیات را برای مرتکب قتل نفس مناسب و عادلانه بداند، اما از دیدگاه حقوق بشری این مجازات نامناسب تلقی شود، این تعارض به نفع کدام گروه باید حل گردد؟

نمی‌توانیم در این مورد مطمئن صحبت کنیم! فرضاً ۶۰ درصد مردم با حکم قصاص مخالف هستند، قانون‌گذار نمی‌تواند آن را تصویب کند و با مخالفت شورای نگهبان مواجه می‌شود. قصاص حکم خداست و نمی‌توان بنا به نظر مردم یا حکومت آن را تغییر داد، اما در زمینه مواردی که در حوزه منصوصات نیستند، هم‌سویی بخش عظیمی از جامعه می‌تواند مؤثر باشد.

در بسیاری از موارد رسانه‌ها و فضای مجازی با ایجاد فشار بر اولیاء دم و بعضاً ترسیم تصویری قهرمانی از مجرم، در پی رضایت گرفتن از آن‌ها بر می‌آیند. چنین اقداماتی تا چه اندازه مؤثر واقع می‌شوند؟

مسئله‌ای است که باید مورد پژوهش قرار گیرد. یعنی کجا سلبریتی‌ها و رسانه ورود کردند و فشار افکار عمومی بوده و وضع بدتر شده و در چه مواردی ورود کردند و ثمره آن مثبت بوده. به نظر من، اگر به فردی که بزه‌دیده است و توانایی اجرای حکم قصاص را دارد، فشار بیاورید و توهین کنید و جریان را به سمت و سویی ببرید که به جای آن‌که آلام او جبران شود بر درد هایش بیفزایید، حدس می‌زنم وضع را بدتر کند. به نظرم، با توجه به جایگاه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اولیاء دم، گروه‌های خاصی توانایی بهتری در اخذ رضایت دارند و این که فرایند هم باید به سمتی برود که آلام بزه‌دیده جبران شود.

نظر متفکران غربی در خصوص مجازات‌های سالب حیات چیست؟

از یونان باستان تاکنون درباره مجازات‌های سالب حیات یا اعدام ایده‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً در یونان اعدام وجود داشت اما تبعید ننگی بالاتر از اعدام بود. برای همین در رساله کریتون، وقتی به سقراط گفتند فرار کن، پاسخ داد،

من ترجیح می‌دهم به عنوان شهروندی از این دولت شهر اعدام شوم اما بی‌تابعیت نشوم.

افلاطون بر این باور بود که آن‌کس را که اعدام می‌کنیم، آن قدر فاسد شده است که دیگر نجات بر او مسدود است و کشتن او به نفع خود فرد و جامعه است. کانت نگاهی سزاگرا دارد، می‌گوید «سزای این عمل قتل است، پس می‌کشیم.» فیگورهایی مانند سزار بکاریا بر این باور بودند که فایده‌ای در اعدام نیست و تنها اعدام در جرائم سیاسی را تأیید می‌کنند؛ زیرا در این‌جا افراد، به اساس دولت‌شهر خیانت کرده‌اند.



مشاهیر رشته حقوق را بشناسیم!

نقارنده • مریم علیپور

منصوب شد و در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی تهران به تدریس حقوق ثبت اسناد و اصول محاکمات حقوقی در مقاطع متفاوت پرداخت. در سال ۱۳۲۳ ریاست کل دادگاه‌های شهرستان تهران را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۳۶ دروس حقوق مدنی نخستین دوره‌ی دکترای حقوق را تدریس کرد. پس از چند سال تدریس درس‌های حقوق مدنی و شرح قانون مدنی، به درخواست دانشجویان که به کتاب‌های مدون حقوق مدنی دسترسی نداشتند، برای تهیه‌ی کتابی در این زمینه، به لوزان سوئیس سفر کرد. با فراغتی که در این سفر به دست آورد، شش جلد کتاب حقوق مدنی را بر اساس یادداشت‌ها، جزوه‌ها، کتاب‌های فقهی و حقوقی و منابع دیگر به رشته‌ی تحریر در آورد. این کتاب‌ها تا کنون بارها تجدید چاپ شده و هنوز هم یکی از اصلی‌ترین مراجع تدریس در دوس دانشگاهی حقوق مدنی به شمار می‌آید. ایشان پس از رسیدن به مقام استادی تا سال ۱۳۴۶ به عنوان استاد حقوق مدنی و مدیر گروه حقوق خصوصی و اسلامی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران به تدریس و افاضه مشغول بودند تا اینکه

دکتر میرسید حسن امامی در سال ۱۲۸۱ هـ. ش در تهران به دنیا آمد. پدرش امام جمعه و جماعت بود و به همین دلیل، پس از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسه‌ی پروکیمنیاز که توسط روس‌ها اداره می‌شد، برای فراگیری علوم فقهی و دینی، ادبیات عرب، منطق و سایر علوم عالی به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف رفت و به درجه‌ی اجتهاد نائل آمد. پس از مدتی به منظور فراگیری علم حقوق نوین به سوئیس رفت (۱۳۰۷ هـ. ش). پس از پنج سال اقامت و تحصیل در رشته‌ی حقوق خصوصی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه لوزان، در سال ۱۳۱۲ با ارائه‌ی پایان‌نامه‌ی خود تحت عنوان «اساس قضایی مهر در فقه شیعه‌ی اسلام» موفق به اخذ درجه‌ی دکترای حقوق شد.

در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در مدرسه‌ی عالی حقوق و دانشکده‌ی معقول و منقول به تدریس تاریخ حقوق و حقوق اسلام پرداخت. در سال ۱۳۱۷ در تشکیلات دادگستری نوین به شغل قضایی

سرانجام در همین سال به درخواست خود، یازنشته گردیدند. از جمله بزرگانی که روزگاری دانشجوی ایشان بودند می‌توان به دکتر امیرناصر کاتوزیان، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دکتر مهدی شهیدی، دکتر سید حسین صفایی و دکتر سید حسن امین اشاره نمود. در ادامه نوشته‌ای از دکتر امیرناصر کاتوزیان درباره‌ی دکتر امامی را خواهیم خواند:



«استاد دیگری که محبوب همگان بود و من به‌ویژه و امدار تشویق‌ها و مهربانی‌های اویم، مرحوم دکتر سید حسن امامی بود. در آن سال، هنوز دوره‌ی حقوق مدنی ایشان نوشته نشده بود. کتاب درس شرح قانون مدنی مرحوم عدل (منصور السلطنه) تعیین شد. ولی استاد مواد قانون مدنی را می‌خواند و تفسیر می‌کرد. این شیوه امروز مطلوب نیست ولی در زمان خود این فایده‌ی مهم را داشت که شخصیت و اصالت قانون را نشان می‌داد. تفسیر ادبی و منطقی قانون برای نوخاستگان ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا آنان در مرحله‌ی نخست باید بدانند که چه سرمایه و مستندی در اختیار دارند تا در گام‌های بعد قادر باشند آن سرمایه را مرکب حرکت به سوی عدالت سازند. ما گام نخستین را از ایشان آموختیم. به همین جهت دکتر امامی را باید

پیشگام نهضت قانون‌گرایی در این شعبه‌ی حقوق شمرد. گذشته از مقام شامخ علمی، دکتر مردی بلندنظر و مهربان بود. در راهروهای دانشکده قدم می‌زد تا پاسخ دانشجویان را بی‌ریا بدهد. تواضع را در حد کمال داشت و پیوسته در راه خیر قدم برمی‌داشت.»

دکتر امامی در سال ۱۳۵۸ در اثر بیماری سرطان در شهر لوزان سوییس درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

منابع

- کتاب چهره‌ها در تاریخچه‌ی نظام آموزش عالی حقوق و عدالتی نوین، عباس مبارکیان ۱۳۶۷
- کتاب از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود - زندگی من / ناصر کاتوزیان ۱۳۸۵
- کتاب تحولات حقوق خصوصی (مجموعه مقالات اندامی به سناد دکتر سید حسن امامی) زیر نظر اسناد دکتر کاتوزیان / انتشارات دانشگاه تهران

در این موقع که می‌خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم...

بخش فرهنگی

حرفه‌ی وکالت به دلیل چالش‌هایی که با آن‌ها سروکار دارد، همواره دست‌مایه خلق آثار فرهنگی و هنری بوده‌است. یکی از مؤلفه‌هایی که وکلا را انتخاب‌های مناسبی برای تبدیل شدن به شخصیت اصلی داستان‌ها و فیلم‌نامه‌ها می‌کند، این است که آن‌ها همواره باید در فضایی پرالتهاپ، وجدان خود را بیدار نگه دارند تا بتوانند از حق و عدالت دفاع کنند؛ کاری که گاه به علت عوامل درونی و گاه به خاطر فشارهای بیرونی، بسیار سخت و طاقت فرسا به نظر می‌رسد.

با نگاه به تصمیم‌گیری‌های کلانی که این روزها بیش از پیش، سلامت و استقلال نهاد وکالت را به خطر می‌اندازند، در بخش فرهنگی این شماره از دادنامه به معرفی آثاری، با محوریت شرافت شغلی و وجدان کاری می‌پردازیم.



جنایت و مکافات

بخت فئودور داستایوفسکی

نقد و بررسی

رمان جنایت و مکافات

اثر داستایوفسکی

نثرانه • صبا حسن‌زاده

جنایت و مکافات، رمانی نوشته فئودور داستایوفسکی است. به عقیده‌ی بسیاری از منتقدین این اثر را می‌توان به عنوان اولین رمان از دوره‌ی بلوغ ادبی این نویسنده روس در نظر گرفت. چه بسا عده‌ای نیز آن را بهترین اثر داستایوفسکی دانسته‌اند.

تذکره در بخش‌هایی از این نقد و بررسی، برونه داستان افشا شده است. به مخاطباتی که درباره این موضوع احساس حساسیت نموده می‌شود، از شما خواهشمندیم تا اطلاع‌رسانی کرده و سپس به این نقد و بررسی مراجعه کنید.

داستان بیش از آنکه جنایی یا معمایی باشد، محتوایی روانشناختی و جامعه‌شناسانه دارد. بر خلاف بسیاری از آثار جنایی کلاسیک، از ابتدا یا قاتل که خود نیز شخصیت اصلی داستان است رو به رو هستیم؛ رودین رومانوویچ راسکولنیکوف دانشجوی تنگدست و باهوشی که به خاطر فقر، تحصیل در دانشگاه را رها کرده است. او خود نیز مانند جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد، پر از افکار متناقض و آشفته است.

تحصیل در رشته‌ی حقوق، بررسی نظریات مختلف، تفکر بیش از حد درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی در حین فقر و تنگدستی شدید، از راسکولنیکوف شخصیتی متعارض، متفکر و منزوی ساخته است. در ذهن او تجلی خیر و شر، هدف‌گرایی و بیداری وجدان را می‌توان دید. ما از ابتدا با افکار و انگیزه‌های او از جنایتی که در پیش رو دارد همراه هستیم، به طوری که ممکن است در پایان جرمی که او مرتکب می‌شود را جایز دانسته و با او همذات‌پنداری کنیم. چرا که مشخصاً او این جنایت را، نه فقط برای انتقام جویی یا منافع شخصی، بلکه در راستای هدفی والا مرتکب می‌شود.

در بخشی از زمان می‌خوانیم:

از آن طرف هم هر جا سرت را می‌چرخانی زندگی و شادایی هزاران هزار جوان کم سن و سالی که کسی کمک و حمایتشان نمی‌کند، دارد هدر می‌رود! با پولی که برای آن صومعه گذاشته صدتا و شاید هزارتا کار نیک را می‌شود عملی کرد! می‌شود صدها و شاید هزاران نفر را به راه راست هدایت کرد، چندین و چند خانواده را از گدایی و جدایی و فساد و بدبختی نجات داد تا عاقبتشان به بیمارستان‌های امراض مقاربتی نکشد... همه این کارها را با پول این پیروزنه می‌شود انجام داد! خداوکیلی طرف را بکشی و پولش را برداری و وقف خدمت به بنی‌بشر و کارهای عام‌المنفعه کنی. نظرت چیه؟ یعنی هزارتا کار خیر و درست نمی‌تواند یک جنایت ناچیز را بشورد؟ بله خوب، یک زندگی از دست می‌رود، ولی هزاران زندگی دیگر از نابودی نجات پیدا می‌کند. یک مرگ و به ازایش زندگی دوباره هزاران نفر! یک دودوتا چهارتای ساده است! به هر حال زندگی این انگل پیر کثیف احمق در کل کائنات چه

ارزشی دارد؟ در حد زندگی یک شپشی، سوسکی، چیزی؛ بیشتر که نیست. حتی آن قدر هم ارزش ندارد، پس که این زنکه بی‌رحم است. بابا، طرف خام‌خام می‌خوردت. (جنایت و مکافات - ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب - جلد اول - صفحه ۱۲۳)

در حینی که راسکولنیکوف در جنگ با خودش به سر می‌برد، شخصیت‌های دیگری نیز حضور پیدا می‌کنند. افرادی با افکار و سرگذشت متفاوت که در یک داستان گردهم آمده‌اند. به طور کل می‌توان گفت که دو گروه فرودستان و فرادستان در ارتباط و تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، ایدئولوژی‌های متفاوت در ذهنیت شخصیت‌های زمان وجود دارد؛ تفکرات اگزیستانسیالیستی، مارکسیستی، فرویدی و مسیحی....

راسکولنیکوف نیز در اینجا به تئوری‌هایی گرایش پیدا کرده که انسان را موجود برتر دانسته و گاه از او یک "ایرانسان" می‌سازند، موجودی که می‌تواند به جای خداوند برای زندگی افراد نیز تصمیم بگیرد. کسی که اهداف والا و ارزشمندی دارد و برای رسیدن به آنها می‌تواند مجاز به هر کاری ولو جنایت باشد؛ زیرا این اهداف در نفس خود پاک، شریف و بشردوستانه دانسته می‌شوند. حال دیگر اهمیتی ندارد اگر برای رسیدن به این اهداف جان یک فرد یا حتی افرادی گرفته شود. در رابطه با شخصیت‌های دیگر داستان نیز باید توضیحاتی ارائه داد. زیرا بسیاری از منتقدین، علت ارزشمندی جنایت و مکافات را نه تنها به خاطر موضوع و روند داستان، بلکه بیشتر به خاطر وجود شخصیت پردازی‌های قوی، پیچیده و بسیار واقع‌گرایانه می‌دانند.

همان‌طور که گفته شد، راسکولنیکوف از توهمات رنج می‌برد و تعادل روانی مناسبی ندارد. او هم قادر به انجام کارهای خیر است هم شر.

سویدریگایلف فردی خودپسند است. رند و باهوش، مجذوب‌کننده، درونگرا و بیزار از زندگی. او برخلاف راسکولنیکوف که از انگیزه‌های بشردوستانه و وجدانی نسبتاً بیدار برخوردار است، هرکاری را نه از روی انسانیت و شرافت، بلکه تنها برای رضایت خودش انجام می‌دهد.

سونیا دختری خوش‌قلب است که به علت فقر و

مشکلات خانوادگی به تن فروشی کشیده شده است. او برخلاف راسکولنیکوف که در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی بی‌طاقت شده و عصیان می‌کند، فرد مطبوعی است که فقر، رنج، گرسنگی و تحقیر را با خودداری تحمل می‌کند.

مارمالادوف یک کارمند متمدن است که به علت مشکلات و شرایط زندگی‌اش، تبدیل به یک مرد دائم الخمر و ضعیف‌النفس شده و در نهایت هم از دنیا می‌رود. در وجود او و دخترش سونیا، میت‌وان فقر ویرانگر و گسترده‌ای را مشاهده کرد، به نوعی که آن‌ها را میتوان نمایندگان طبقه‌ی فرودست و تحت ظلم جامعه در نظر گرفت.

لوژین، که در واقع یک وکیل دادگستری است، مردی منفعت‌طلب و محاسبه‌گر است که می‌داند چه موقع از قربانیان بی‌نوازش سوءاستفاده کند. او به نوعی نماینده‌ی طبقه‌ی استثمارگر جامعه است. لوژین تهی مغز، سرد، حسابگر و بی‌نزاکت است. او به افراد فرودست اعتنایی نمی‌کند و بی‌رحمی در وجود او نمایان است.

آلیونا شخصیتی پست و پلید دارد که اوج فساد و استثمار جامعه‌ای است که راسکولنیکوف علیه آن عصیان می‌کند.

در این بخش از نقد و بررسی رمان، روند داستان به وضوح افشا شده است. به مخاطبانی که درباره این موضوع حساس هستند، توصیه می‌شود ابتدا رمان را مطالعه کرده و سپس به این نقد و بررسی مراجعه نمایند.

در ادامه‌ی داستان پس از اینکه راسکولنیکوف پیرزن رباخوار را به قتل می‌رساند، شرایط طبق پیش‌بینی‌های او رقم نمی‌خورند. لیکن نه شرایط بیرونی بلکه احوالات درونی او. زیرا راسکولنیکوف به علت سواد حقوقی و هوش بالای خود می‌تواند هر شک و ظنی را از روی خود بردارد و حتی مأمورانی که در جستجوی قاتل‌اند منحرف کند.

در واقع پس از ارتکاب جرم، نزاعات درونی او بیش از پیش ادامه می‌یابند. او اکنون ثروتی در دست دارد که به علت عذاب وجدان شدید نمی‌تواند هیچ بهره‌ای از آن ببرد؛ نه برای منافع شخصی و نه حتی در راستای اهداف خیر و انسان‌دوستانه‌ای که پیش از این در

اندیشه‌ی آن‌ها بود. در این‌حین اما، آن‌چه راسکولنیکوف را از این دوراهی و عذاب روحی شدید نجات می‌دهد، عشقی است که بین او و دخترک تن فروش سونیا شکل گرفته است. همان‌طور که گفته شد، سونیا به عنوان فردی مهربان، دلسوز و فداکار ایفای نقش می‌کند؛ او کسی است که راسکولنیکوف را به اعتراف و رهایی جستن از عذاب وجدان سوق می‌دهد.

گرچه ممکن است عده‌ای پایان بسیار تاریکی برای این داستان پیش‌بینی کنند، اما در آخر داستان‌نویسی داستان را طوری خاتمه می‌دهد که مخاطبان را به آینده‌ای روشن امیدوار می‌کند.

راسکولنیکوف پس از اعتراف به جنایت خویش، به هشت سال زندان در منطقه‌ای دور افتاده در سیبری محکوم می‌شود. سونیا نیز همراه او به سیبری می‌رود تا بتواند هر روز راسکولنیکوف را ملاقات کند. آن‌ها آرزوی یک زندگی بهتر همراه با یکدیگر را در سر دارند و به نظر می‌رسد که به این آرزوی خویش وفادار نیز مانده‌باشند... با وجود تلاش بی‌نتیجه‌ی راسکولنیکوف برای ایجاد تغییری در ساختار جامعه، به قتل رساندن پیرزن رباخوار نمایانگر خصومتی پایان ناپذیر بین فرودستان و فرادستان جامعه است. این داستان و تمامی اتفاقاتش به ساختار موجود و بی‌عدالتی‌های جامعه اعتراض می‌کند؛ اعتراضاتی که اگرچه روند سخت و ناخوشایندی را سپری می‌کنند، اما نویدبخش آینده‌ای روشن و جامعه‌ای نو هستند.



فیلم علاوه بر برخورداری از موضوعی جذاب، تعهد به اجرای وظیفه و پایبندی به شرافت شغلی را به تصویر می‌کشد. در این فیلم مشاهده می‌شود که وکیل جوان علی‌رغم این که در موقعیت سختی قرار می‌گیرد که ممکن است تمام زندگی او را در معرض خطر قرار بدهد، با وجدان و مسولیت‌پذیری، به انجام وظیفه و دفاع از موکلینش می‌پردازد.

**حقیقت را می‌توان خم کرد،
اما نمی‌توان آن را شکست!**

معرفی فیلم

A FEW GOOD MEN

نگارنده ● سیده زهرا حسینی



**دادگاه‌ها همواره جایگاهی برای رویارویی خیر و شر
و البته زایش برترین درام‌های جهان هستند.**

یکی دیگر از فیلم‌های حقوقی که در تاریخ ماندگار شده است، فیلم چند مرد خوب به کارگردانی راب رینر با بازی بی نظیر جک نیکلسون و تام کروز است. داستان فیلم، درباره‌ی «دانیل کافی» وکیل تازه کار نیروی دریایی است که بایستی از دوسریاز نیروی دریایی دفاع کند. آن‌ها به قتل متهم هستند اما ادعا می‌کنند که به دستور فرمانده عمل کرده‌اند. فیلم نامه فیلم بر اساس یک تئاترینا شده که نویسنده آن، آرون سورکین می‌باشد و ژانر آن درام-مهیج است.

معرفی پادکست حقوقی دادپرداز آموزه‌های تجربی وکالت

اپیزود اول

الزامات اخلاقی و حرفه‌ای تعامل وکیل با موکل

نویسنده: مانده مسیب زاده

بنابراین از نظر جناب صابری، سپردن یک یا چند مورد از موارد فوق به همکاران دیگر و کار در یک فضای جمعی شانس پیروزی در پرونده را بالا خواهد برد. در ادامه گفتگو آقای دکتر صابری به چندین سوال میزبان خودشان پاسخ دادند و شرح مختصری از پرونده هموفیلی هانیزارائه دادند که توجه به آن خالی از لطف نیست.

پادکست حقوقی دادپرداز در اولین اپیزود خود به گفتگو با جناب آقای دکتر علی صابری پرداخت.

ایشان وکیل پایه یک دادگستری، عضو سابق هیئت مدیره کانون وکلای مرکز، از فعالان در زمینه حقوق معلولان و همچنین وکیل پرونده معروف خون های آلوده یا همان هموفیلی‌ها هستند.

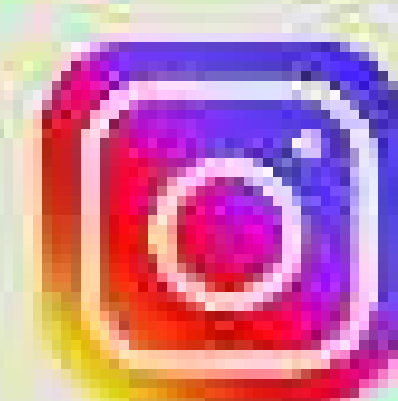
بخش اعظمی از این گفتگو به دیدگاه ایشان درباره‌ی وکالت جمعی و مزایای آن اختصاص یافت. از نظر ایشان، کار وکالت می‌تواند به صورت جمعی و برحسب توانایی‌های اشخاص باشد. جدا از آنکه موسسات حقوقی چه جایگاهی در نظام حقوقی ما دارند و آیا همان کارکرد موسسات حقوقی کشورهای آمریکای شمالی را دارند یا خیر، از نظر جناب صابری وکلای می‌توانند با همکاری یکدیگر در پرونده‌های مشترک به دستاوردهای عظیمی برسند. این قابل انکار نیست که اشخاص توانایی‌های خاص خودشان را دارند شخصی توانایی خاصی در نوشتن دارد و دیگری ممکن است مهارت بیشتری در مذاکره و دفاعیات شفاهی داشته باشد. هم‌چنین مطالعه متون داخلی و خارجی بر این نکته تاکید می‌ورزد که تقسیم وظایف و کار

گروهی در همه رشته‌ها مزیت‌های خاص خودش را دارد و استفاده از یاری و تجربیات همکاران شانس موفقیت در همه کارها و به خصوص موفقیت و پیروزی در پرونده‌های حقوقی و کیفری را بالا می‌برد. این تقسیم وظایف هم‌چنین باعث تخصصی شدن مهارت شما شده و بالطبع، از آنجایی که موفقیت‌های بیشتری به همراه دارد باعث افزایش درآمد و کلاه هم خواهد شد. روند وکالت می‌تواند شامل این موارد باشد: ارتباط با موکل و انعقاد قرارداد با او، تهیه مقدمات تحقیقات اولیه راجع به پرونده، نوشتن لوایح، دفاع شفاهی در دادگاه، ارتباط با قاضی و کارشناس و در نهایت خاتمه پرونده و مذاکره با موکل برای گرفتن حق الوکاله.



راه های ارتباطی با انجمن علمی
حقوق دانشگاه گیلان

پست الکترونیکی:
gilans.law.forum@gmail.com



صفحه اینستاگرام:
[gilan_university_law](https://www.instagram.com/gilan_university_law)